

ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی (ره) و بازتاب آن در گفتمان های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۶۸)

سجاد جلیلیان

تاریخ پذیرش : ۹۷/۰۶/۱۰

تاریخ دریافت : ۹۷/۰۵/۰۵

چکیده

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۶۸-۱۳۵۷ نشان‌دهنده دو نوع تحول «از» گفتمان و «در» گفتمان می‌باشد. جایگزینی ابرگفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال با اسلام‌گرایی، بیانگر تحول «از» گفتمان و تبدیل خرده گفتمان‌های آرمان‌گرایی اسلامی به مصلحت‌گرایی اسلامی حاکی از تحول «در» گفتمان اسلام‌گرایی است. این پژوهش در قالب مفهوم تحلیل گفتمان به معنای چگونگی فهم جهان صورت پذیرفته که در آن شناخت ما درباره «دیگری» بسیار مهم است. مطالعه ساخت هویتی «خود-دیگری» به محققان روابط بین‌الملل کمک می‌کند تا کنش‌گران را بهتر بشناسند و نشان دهند که آنها چگونه تکوین می‌یابند، چگونه خود را حفظ می‌کنند و در چه شرایطی به موفقیت دست خواهند یافت. در همین راستا بررسی ماهیت غرب به عنوان «دیگر» در اندیشه‌های امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی در شناخت و تبیین گفتمان‌های موجود در سیاست‌های خارجی این نظام بسیار حائز اهمیت است. در ابرگفتمان ملی‌گرایی لیبرال برخلاف دیدگاه امام خمینی (ره) دوگانه معنا ساز هویت، بین خود و دیگری (غرب) شکل نمی‌پذیرد و دوگانه «خود-دیگر» در شبکه‌های قدرت و ثروت جهانی شکل می‌پذیرد اما در نقطه مخالف آن در ابرگفتمان اسلام‌گرایی تعریف «دیگر» همسو با نظرات ایشان تعریف می‌گردد که این امر ناشی از برداشتی حداکثری از دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در خرده گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی می‌باشد. اما با وقوع جنگ تحمیلی و اثرات ناشی از آن نخبگان سیاسی به قبول گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی گرایش پیدا کرده و در آن سعی می‌گردد با حفظ تعریف «دیگر» از غرب در ارائه تصویری توصیفی از محیط عینی و تجویز راه‌حلی برای انطباق آرمان‌ها و واقعیت‌های بیرونی قدم برداشته شود.

کلید واژگان: امام خمینی، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، گفتمان، غرب.

۱. مقدمه

سیاست خارجی کشورها مجموعه موضع گیری‌ها، اقدامات و تصمیماتی است که دولت‌های ملی نسبت به یکدیگر و یا نسبت به سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌کنند و هدف اصلی آنها، تامین منافع دولت ملی به عنوان واحدی یکپارچه است. در این بین نباید نقش نخبگان و شخصیت‌های تصمیم گیرنده و تعریف ایشان از خود و نظام بین‌الملل نادیده گرفته شود. همچنین نمی‌توان به سادگی از نقش ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای که نقش تعیین کننده‌ای در سیاست خارجی برخی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند، عبور نمود. هویت، نقش و منافع جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته این ساختارهای انگاره‌ای و هنجاری است که باعث شکل‌دهی به رفتار سیاسی آن در عرصه بین‌المللی می‌گردد. در طول سالیان پس از انقلاب اسلامی، گفتمان‌های مختلفی با ساختارهای انگاره‌ای و هنجاری متفاوت بر سیاست خارجی ایران تسلط یافته‌اند که هر یک مفاهیم بنیادی سیاست خارجی را در بستر گفتمانی خود باز تعریف نموده‌اند.

تلاش این گفتمان‌ها بازپردازی مفاهیم بنیادی و به کارگیری مجددشان در زندان معانی جدید و تلاش برای ترغیب دیگران برای پذیرش اعتبارشان در زندگی روزمره و قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند است. بر این مبنا، در ابرگفتمان‌های موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی تعارض‌های موقعیتی نشأت گرفته از ناسازگاری اهداف وجود دارد.

۱.۱. پیشینه تحقیق

گفتمان‌های سیاست خارجی ایران از موضوعات مورد توجه محققان روابط بین‌الملل در ایران بوده است. از جمله این محققان که به بررسی توصیفی گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند می‌توان به دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۴ و ۱۳۹۳) و ازغندی (۱۳۸۴) اشاره کرد که از هژمونی گفتمان‌های مصلحت‌محور، ارزش‌محور، منفعت‌محور، فرهنگ‌گرا و اصول‌گرا در قالب دو ابرگفتمان ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی انقلابی در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سخن گفته‌اند.

گروهی دیگر از آثار در این زمینه به بررسی مفهوم غرب به طور خاص پرداخته‌اند. این گروه از آثار بیش از هر چیز در مقام توصیف دیدگاه‌های مختلف از شناخت غرب برآمده‌اند. از این رو، آنچه به عنوان الگوی این آثار مورد استفاده قرار می‌گیرد طبقه بندی مشهور غرب‌گرا، غرب‌ستیز و غرب‌شناسی به صورتی انتقادی است. تمرکز اصلی این دسته از آثار تألیفی، بررسی جایگاه مفهوم «غرب» در گفتمان‌های سیاسی و مذهبی دهه اول انقلاب اسلامی به خصوص متأثر از گفتمان امام خمینی (ره) است که در ادامه به برخی از این منابع اشاره خواهیم کرد.

محمدحسین جمشیدی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی (ره) به ارکان تفکر ایشان نسبت به غرب اشاره می‌کند. به نظر وی، امام خمینی (ره) غرب را مغرب حقیقت قدسی و دینی می‌داند که باید آثار آن را از دل مردم زدود و مسیر بازگشت به خویشتن حقیقی یعنی اشراق دین و قداست را پیمود. به نظر او چنین رویکردی با نفی غرب بر مبنای شاخص‌هایی چون اومانیسیم، ماده‌گرایی، اصالت فرد و سلطه‌گری، به طرح احیای شرق و ایستادگی در برابر غرب می‌پردازد و به نوعی خواستار بازگشت به خویشتن حقیقی خداگونه است.

جمشیدی در مقاله دیگری (۱۳۹۳) با عنوان امام خمینی(ره) و نظام فرهنگی و ارزشی غرب به طرح این مسئله می‌پردازد که امام خمینی(ره) چه نگرشی نسبت به فرهنگ مدرن و نظام ارزشی غرب دارند؟ او به سه مسئله تقابل نگرشی و فرهنگی، ما و شناخت غرب و امام خمینی(ره) و مفهوم غرب می‌پردازد. نویسنده در تحلیل دیدگاه امام(ره) به سه تلقی از غرب یعنی غرب جغرافیایی، غرب صنعتی و غرب به مثابه یک مکتب و جهان بینی اشاره می‌کند. به نظر نویسنده، امام خمینی(ره) قائل به وحدت و همسانی غرب به این معناست که غرب یک مفهوم کلی و نگرش عقیدتی یکپارچه است و درون آن اختلاف نیست.

احمد رهدار (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان امام خمینی(ره) و نقد غرب به بررسی نظریه فقهی، کلامی امام خمینی(ره) درباره غرب از دو منظر سلب و ایجاب می‌پردازد. در بیان روش ایجابی، به معرفی راهبردهای عملی برای رویارویی با غرب و در بیان روش‌های سلبی به مواردی از جمله به هم زدن معیارهای جهانی و به کارگیری روش نقد کلان علیه غرب می‌پردازد. آسیه مهدی‌پور و علیرضا آقاسینی(۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان گفتمان امام خمینی(ره) و شالوده‌شکنی گفتمان غرب‌گرا به بررسی گفتمان غرب‌گرا و این سؤال می‌پردازد که نگرش امام خمینی(ره) نسبت به گفتمان غرب‌گرا چیست؟ به نظر نویسندگان، گفتمان امام(ره) با برهم زدن مرزهای هویتی غرب، گفتمان «بازگشت به خویشن اسلامی» را به عنوان جایگزین گفتمان‌های غرب‌گرا ارائه می‌نماید.

این آثار اگرچه در جای خود مفید خواهند بود، اما به درستی نتوانستند جایگاه اندیشه امام خمینی(ره) نسبت به غرب را به عنوان یکی از منابع در گفتمان‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران تبیین نمایند. هدف این مقاله، تحلیل ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی(ره) و بازتاب آن در گفتمان‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول حیات نظام جمهوری اسلامی است که قاعدتاً گفتمان سیاسی امام خمینی(ره)، به عنوان رهبر و بنیانگذار این نظام، محور و مدار آن گفتمان‌ها بوده است. علت تمرکز بر دهه اول انقلاب هم همین نکته است که ریشه بسیاری از تحولات مفهومی در دهه‌های بعدی و پیش‌رو انقلاب اسلامی را باید در دهه اول آن جستجو کرد.

۱.۲. چارچوب مفهومی و روشی

این پژوهش در پی نزدیک شدن به شناخت ماهیت غرب بر اساس اندیشه امام خمینی(ره) به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع معنایی و هنجاری قوام دهنده به هویت نظام جمهوری اسلامی ایران و تأثیرات آن بر گفتمان‌های مختلف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. مواضع و نظرات ایشان می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی مد نظر قرار گیرد. این پژوهش در قالب مفاهیم تحلیل گفتمان انجام شده است که در آن گفتمان به معنای شیوه خاص سخن گفتن و فهم جهان است که بخش مهمی از آن متأثر بر چگونگی شناخت ما درباره «دیگری» است.

از همین رو است که امروزه یکی از موضوعات جذاب در تحقیقاتی که در زمینه بررسی سیاست خارجی صورت می‌پذیرد، مقوله «دیگری» و چگونگی برساخت آن در روابط بین کشورها است. در واقع، مطالعه ساخت هویتی «خود-دیگری» به محققان روابط بین‌الملل کمک می‌کند تا کنش‌گران را بهتر بشناسند و نشان دهند که آنها چگونه تکوین می‌یابند، چگونه خود را حفظ می‌کنند و در چه شرایطی به موفقیت دست خواهند یافت.

بررسی مفهومی در حوزه سیاست خارجی، نیازمند وجود ابزارهای تحلیل کیفی سیاست خارجی است که یکی از مفیدترین آنها، تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان به معنای تحلیل کاربست زبان در زمینه‌ای خاص می‌باشد که البته مستلزم این دیدگاه است که معنای پدیده‌های اجتماعی همواره بی‌ثبات هستند و این بی‌ثباتی، راه را برای کشمکش‌های اجتماعی کنشگران در جهت تسلط بر فرآیند تولید و تثبیت معنا باز می‌کند. گفتمان‌ها از طریق استعاره‌ها و اسنادها عمل می‌کنند که این نشانه‌ها می‌تواند در قالب اسطوره‌ها، استعاره‌ها و سازوکارهای زبانی باشد که تحلیل‌گر باید به شالوده شکنی آنها اقدام نماید. همانگونه که ذکر گردید، با توجه به نقش محوری که اسناد در تحلیل گفتمان ایفا می‌نمایند در این مقاله سعی بر آن بوده است تا از قالب اسنادی در مورد مفهوم «غرب» در اندیشه امام خمینی (ره) و گفتمان‌های موجود در سال‌های مورد نظر پژوهش استفاده گردد.

۲. بحث

۲.۱. ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی (ره)

واژه غرب یکی از واژه‌هایی است که گاهی تفاوت در معانی این واژه آن چنان است که جمع بین دو معنا را غیرممکن می‌سازد. مفهوم غرب در برگیرنده مناطق بسیاری در جهان و ترکیبی از مفاهیم، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت است، به همین دلیل توصیف و ارائه تعریف غرب تا حدی مشکل است. با این وصف این واژه بی‌معنا نیست و می‌توان از آن تعاریف گوناگون ارائه داشت، به همین دلیل غرب را به معنای دنیای صنعتی و گاهی به معنای کشورهای استعمارگر سابق و دشمن مسیحی و یا غروب معنویت و انسانیت انسان معنی کرده‌اند. (سراجی کرمانی، ۱۳۹۲: ۵)

در اصطلاح عام، منظور از «غرب»، «جوامع غربی»، «غرب متجدد» و «مغرب زمین» بخشی از دنیاست که از لحاظ صنعتی و اقتصادی پیشرفته و توسعه یافته است. در دانش سیاست غرب هم به هم مثابه یک موضوع و هم به مثابه یک مفهوم تلقی می‌گردد. از لحاظ موضوعی غرب بخشی از جهان جغرافیای امروز است که با شاخص‌های پیشرفت و توسعه اقتصادی و صنعتی مشخص می‌گردد؛ یعنی اروپای غربی و آمریکای شمالی. و در بعد وسیع‌تر می‌توان آن را شامل روسیه، ژاپن و اروپای شرقی نیز دانست. بنابر این، ملاک اساسی در تشخیص غرب موضوعی، صنعت پیشرفته و تکنولوژی برتر است نه موقعیت جغرافیایی. اما در راستای مفهومی، غرب نه یک موقعیت جغرافیایی بلکه یک «مکتب» با نحوه تفکر، نگرش و علل تاریخی خاص خود است. حاصل چنین بینشی، فرهنگ و ایدئولوژی سرمایه‌داری، سلطه و نظام لیبرال دموکراسی می‌گردد. (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۳۵)

درک بسیاری از زوایای موجود در تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری ایران معاصر عمدتاً در گرو شناخت چگونگی برخورد ایشان با مسئله «تجدد» یا به عبارت بهتر در نوع رابطه با «غرب متجدد» نهفته است. به همین دلیل است که جدال بر سر تجدد یا چگونگی رابطه ما با غرب را می‌توان از مهم‌ترین جدال‌های فکری، سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران تلقی نمود. بر همین اساس، بررسی ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار و رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان بالاترین مقام جمهوری اسلامی از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است. از این رو برای شناخت ایدئولوژی اصیل انقلاب اسلامی باید ابعاد و زوایای اندیشه ایشان را بازنشاسیم. اصولاً انقلاب اسلامی بدون نام امام خمینی (ره) شناخته شده نیست و شناخت دقیق آرمان‌های انقلاب اسلامی نیازمند شناخت اندیشه‌های ایشان است. (فوزی، ۱۳۹۱: ۱۷)

توجه اساسی امام خمینی(ره) به غرب، توجه موضوعی نیست و نگاه امام به غرب صرفاً نگاه سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی نمی‌باشد بلکه ایشان در عمده بیانات و نوشته‌های خود، غرب را در قالب مفهومی و به مثابه یک مکتب و جهان‌نگری کلی اومانیستی مورد توجه قرار می‌دهد. در این گونه موارد از غرب، اصول و ارزش‌های موجود در آن سخن به میان می‌آید. با این نگرش است که آنچه در برابر غرب مطرح است «مکتب اسلام» است نه کشورهای جهان و جهان سوم. (همان، ۱۳۷۸)

در دیدگاه امام خمینی(ره)، غرب خواه به عنوان یک موضوع و خواه به عنوان یک مفهوم و یک مکتب فکری و عقیدتی با مبانی نظری و فکری خاص خود، دارای وحدت و همسانی است که اگر چه در اسم، جزییات و ظواهر با هم اختلاف دارند، در هدف و اصول بنیانی دارای وحدت هستند که دارای ویژگی‌هایی چون ظلم، استعمار، نفع طلبی، سلطه بر ضعفا و مکیدن خون دیگران است. (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۳۸) همچنین، نگرش ایشان به غرب به عنوان مکتبی فکری در قالب «دیگری مذموم» و «مغرب حقیقت قدسی ودینی» در برابر «اشراق دین و قداست آن» می‌باشد. ایشان در برابر این «دیگر»، نگرش خود را در راستای احیا و بازنمایی اندیشه دینی و اسلامی در قالب اسلام ناب محمدی، تشیع علوی و آیین توحیدی قرآن بازنمایی می‌سازند که غیریتی در برابر اندیشه و نگرش غرب است که با آن همخوانی ندارد و تنها راه رسیدن به کمال مطلوب انسانی و جامعه انسانی را مقابله با اتکای به غرب و اتکا به نفس بعد از اعتماد و توکل بر خداوند می‌دانند. در این راستاست که توصیه می‌نمایند: «نترسید از غرب، اراده کنید... در مقابل غرب قیام کند، شرق اراده کند که در مقابل غرب قیام کند...» (امام خمینی، ج ۱: ۱۸۵)

۲.۲. گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی ایران (۶۸-۱۳۵۷)

هالستی به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی موثر در تعیین اقدامات اشاره دارد و سیاست خارجی را دربرگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند. (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۲) گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز که خود حاصل مفصل‌بندی‌های هویت‌های متمایزی است که در درون انقلاب اسلامی به ظهور رسیده‌اند، از این قاعده مستثنی نیستند. بنابر این با توجه به عدم تمرکز قدرت، باید به وجود طیفی از گفتمان‌ها در یک واحد سیاسی اشاره کرد. (عرب عامری و جوادی ارجمند، ۱۳۹۵: ۵۷) گفتمان‌ها متصلب و تغییرناپذیر نیستند، بلکه چون حاصل مفصل‌بندی هویت‌های زبانی متمایز یا به تعبیر ویتگنشتاین «بازی‌های زبانی» متمایز هستند که در طول زمان دستخوش تغییر شکلی و ماهوی شده و در سیما و مشرب متفاوتی ظاهر می‌گردند. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی، تحول گسترده‌ای در سطوح مختلف جامعه از جمله سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران رخ داد که با دوران قبل از این رویداد مهم و تاثیرگذار تفاوت‌های چشمگیری دارد. در طول این سال‌ها، سیاست خارجی جمهوری اسلامی مراحل مختلفی را پشت سر نهاد که افزون بر نقاط مشترک در دیدگاه‌ها، هر کدام از ویژگی‌های گفتمانی خاص خود در تعیین مواضع و چگونگی مواجهه با پدیده‌های متفاوت برخوردار هستند. در این بین، گفتمان‌های رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به معنای ساختارهای مفهومی سیالی است که از لابلای متون نوشتاری و گفتاری مقامات رسمی آن پدیدار می‌شوند. در واقع هر یک از این گفتمان در قالب دال‌ها و بر پایه عناصر تمایزبخش آنها مانند دولت-ملت ایران، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل و به تبع آن سازه مفهومی «غرب» تبیین می‌شود. از این مفاهیم دال‌های فرعی دیگری

اشتقاق می‌گردد که به مثابه اصول حاکم بر هر گفتمان است. پس می‌توان در نظر گرفت که گزاره‌های اشتقاقی از احکام اصلی است که سازنده تفاوت‌ها در هر گفتمان را شکل می‌بخشد. از این رو، تعریف و معنای متفاوت این مفاهیم یا تغییر مدلول آنها موجب تمایز یک گفتمان از گفتمان دیگر می‌شود. در حالی که اختلاف نظر در مورد معنای مفاهیم اشتقاقی از هر یک از این مفاهیم اصلی و تغییر در گزاره های اشتقاقی، تغییراتی روبنایی محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان معنای دال‌ها و مفاهیم ذکر شده و عناصر تشکیل دهنده آنها در دو ابر گفتمان ملی گرایی لیبرال و اسلام گرایی را در مفهوم سازه‌ای غرب کاملاً متفاوت دانست و آنها را گفتمان‌هایی متمایز، با رویکردهایی متفاوت برشمرد.

۲.۳. گفتمان ملی گرایی لیبرال

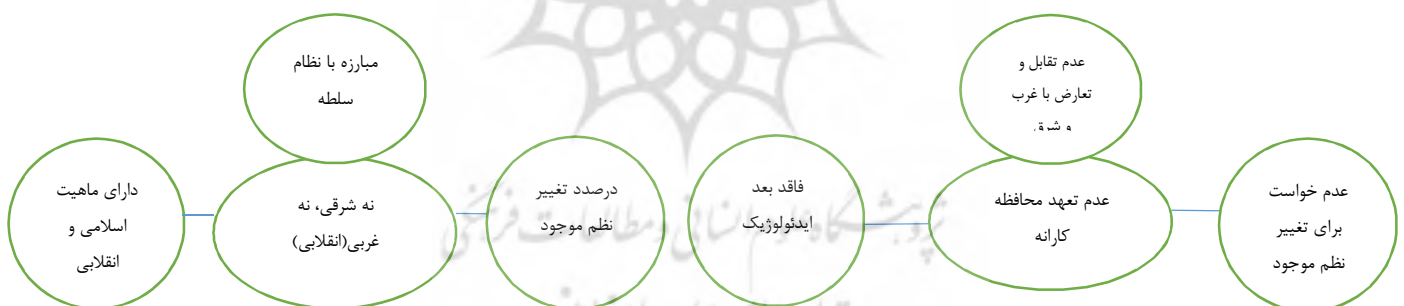
ملی گرایی لیبرال یک نظام، دلالت و معنایی است که بین سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور کرد. این گفتمان در چارچوب سیاست عرفی، ملی گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم به مفصل بندی مفاهیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تعیین مدلول دال‌های شناور در این حوزه پرداخت. تجلی عینی این گفتمان را می‌توان در سیاست خارجی دولت موقت و بنی صدر مشاهده نمود. سیاست خارجی ایشان بر سیاست مسالمت جوینانه و صلح طلبی مبتنی بر هنجارها و موازین حقوقی و نوعی خوش بینی استوار است. در گفتمان ملی گرایی لیبرال، دولت جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی عرفی، ملی و مبنای سرزمینی دارد و در قلمرو مرزهای جغرافیایی مشخص و معین ایران، دارای حاکمیت و مسئولیت است به طوری که دولت جمهوری اسلامی خاستگاه الهی ندارد و نظامی برخاسته از اراده جمعی ملت ایران تلقی می‌شود که مشروعیت و مقبولیت خود را از قبل ایشان کسب می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۰)

بررسی سیاست خارجی در این دوران از چالش برانگیزترین دوره‌های سیاست خارجی است که باید مورد بررسی قرار گیرد از این جهت که این دوره گفتمانی شاهد بحث و جدل‌های بسیار بین نیروهای انقلاب، دولت، شورای انقلاب و کمیته‌های انقلابی بر سر موضوعات مختلف بوده است. مفهوم «نه شرقی، نه غربی» از جمله مفاهیمی بود که در این دوره به دلیل عدم وجود تعریفی دقیق از آن با قبض و بسط‌هایی از سوی گروه‌های متفاوت مواجه و به ملاکی برای ارزیابی پایبندی دولت موقت به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی تبدیل شده بود. (میر فخرایی، ۱۳۹۳: ۶۲)

بازرگان، در همان روزهای ابتدایی در دست گرفتن قدرت اعلام کرد که ایران سیاستی مبتنی بر اصل عدم تعهد را دنبال خواهد کرد. این سیاست راهبردی بود که به وسیله رهبران برجسته جهان در حال توسعه به منظور تعقیب سیاست خارجی مستقل از قدرت‌های بزرگ در آغاز جنگ سرد ابداع شده بود. بازرگان بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت‌های بزرگ باید مانند «سیاست مصدق» باشد. سیاستی که بیشتر به موازنه منفی شناخته شده است و در پی حفظ استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه انگلیس بود. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۹) دکتر مصدق این سیاست را اینگونه توضیح می‌داد: «ملت ایران با توجه به تجارب تاریخی، علاقه‌مند جدی به کسب استقلال است و آن را به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهد. ملت می‌خواهند که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکند و انتظار دارد که در لفظ و معنا استقلال او را محترم شمارند. (استوان، ۱۳۵۵: ۳۵).

بازرگان درصدد بود تا همچون مصدق با برهم زدن اتحاد عمل شاه با ایالات متحده به نفوذ مسلط آمریکا پایان بخشد. به گفته کریم سنجابی، نخستین وزیر امور خارجه ایران، سیاست عدم تعهد ایران بر ۴ رکن استوار بود: «تاریخ، موقعیت ژئوپلیتیک کشور، آرمان‌های معنوی و انسانی اسلام و اصل مقابله به مثل کامل در مناسبات با سایر کشورها». (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۱۶۱) در جهت تحقق عمل این سیاست، ایران در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ از سازمان پیمان مرکزی سنتو خارج و به جنبش عدم تعهد پیوست. در تکمیل این اقدامات، نه تنها پایگاه‌های شنود آمریکا در نزدیکی مرز شوروی در ایران برچیده شد بلکه ابراهیم یزدی که در ۲۷ فرودین ۱۳۵۸ به جای سنجابی در منصب وزیر امور خارجه ایران نشست، پیمان دفاعی ایران و ایالات متحده را نیز باطل اعلام کرد. (میر فخرایی، ۱۳۹۳: ۶۴)

این در حالی است که سیاست «نه شرقی، نه غربی» مد نظر امام خمینی (ره) به عنوان سیاست کلان جمهوری اسلامی در حوزه روابط خارجی، در تئوری و عمل به معنی عدول از قواعد خاص میان بازیگران روابط بین‌الملل و نوعی جهت‌گیری و رفتار سیاسی بی‌سابقه و تکاپوی استقلال طلبانه است که تجدید نظرطلبی و عدم پذیرش هنجارهای بین‌المللی را در دستور کار دارد. این رویکرد بر این باور است که ایدئولوژی بر استراتژی اولویت دارد و اصولی چون عدالت‌جویی و اخلاق‌گرایی معیار رفتار سیاست‌گذاران و مجریان در سیاست خارجی تلقی می‌شوند. (ازغندی، ۱۳۹۴: ۴۳) در واقع ایشان به دنبال دولت اسلامی آزاد و مستقل بودند که فارغ از گرایش به غرب و شرق باشد که در موارد متعدد به آن اشاره نموده‌اند: «ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می‌خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه‌های مذهبی و ملی خود استوار باشد. (صحیفه نور، ج ۴: ۱۹۵) و در جای دیگر می‌فرماید: «این که جوانان ما می‌گویند نه شرقی، نه غربی معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند و این کاملاً به جا و به حق است. (صحیفه نور ج ۷: ۸۹)



مقایسه سیاست‌های عدم تعهد در دیدگاه‌های محافظه‌کار و انقلابی

از دیگر ویژگی‌ها و مختصات سیاست خارجی در این دوران، نگاه به غرب است. سیاست گرایش بر غرب بر چند اصل و فرض استوار بود. اول، از منظر این گفتمان در چارچوب سیاست موازنه منفی و برپایه استراتژی عدم تعهد محافظه‌کارانه هیچ گونه منعی برای برقراری رابطه و همکاری با غرب و آمریکا وجود ندارد. دوم، در این گفتمان تلاش می‌گردید تا به وسیله سیاست نگاه به غرب، گرایش ضد آمریکایی انقلاب اسلامی تعدیل گردد. به عبارت دیگر، در جهت تنش زدایی و اعتماد سازی با غرب گام برداشته می‌شد. سوم، با توجه به ماهیت ضد آمریکایی انقلاب اسلامی و فعالیت نیروهای چپ‌گرا و طرفدار شوروی در ایران،

نوعی حس شوروی هراسی در دولت موقت به وجود آمده بود. چهارم، این باور وجود داشت که ایران برای دست یافتن به توسعه اقتصادی و رفاهی به دانش فنی و فناوری غرب نیازمند است. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

سیاست نگاه به غرب تنها در سطح نظری باقی نماند، بلکه به صورت عملی نیز در رفتار سیاست خارجی در این دوران تجلی یافت. دولت موقت علی رغم لغو قرارداد کاپیتولاسیون و پیمان دفاعی ایران و آمریکا زمینه‌ای فراهم ساختند تا با سرانجام روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت. ملاقات مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی با برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در الجزیره را می توان اوج سیاست نگاه به غرب در این گفتمان به شمار آورد. (همان: ۱۳۸۹) اما در دیدگاه امام خمینی (ره) سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای حفظ مصالح دولت اسلامی و کسب استقلال برنامه ریزی شده است و این استقلال زمانی تحقق می یابد که ایران از جنبه سیاسی تابع شرق و غرب نبوده و همزمان الگوهای توسعه سرمایه داری و راه رشد غیر سرمایه داری و سوسیالیستی را رد و طرد نماید. (ازغندی، ۱۳۹۴: ۴۴) این معنا را امام خمینی (ره) در مورد سیاست «نه شرقی، نه غربی» بارها مطرح ساخته است. این شعار تنها یک شعار سیاسی و نفی سیاست شرق و غرب نیست بلکه نفی نگرش شرق و غرب به تعبیر ایشان می باشد: «نه منحرف به چپ باشید که دیکتاتوری به تمام معنا است و نه منحرف به غرب باشید که ظلم و ستم و به اسم حقوق بشر، بردن همه حقوق بشر است». (امام خمینی، ج ۹: ۱۱۳)

انقلاب اسلامی ایران در چارچوب گفتمان ملی گرایی لیبرال دارای ماهیت و هویت ملی، عرفی است که مبنای سرزمینی دارد و اهداف و رسالت خود را تنها در چارچوب مرزهای جغرافیایی ایران تعریف و پیگیری می کند و از این رو خاستگاه الهی ندارد و نظامی برخاسته از اراده جمعی ملت ایران است. مرجع وفاداری ها، انتظارات و خواست های ملت ایران، نهادهای ملی هستند و بنا بر این اصالت و اولویت را به ملت ایران می دهند و نه امت اسلامی. بدین سان، مرزهای جغرافیایی و سیاسی دولت، مرزهای هویتی و فرهنگی افراد بشر را نیز تعیین می کند. بنا بر این هویت ملی در چارچوب دولت ملی و شکل گیری ملت معنا می یابد که با هویت های فراملی و فراملی متفاوت و متمایز است که خودی و غیر خودی بر اساس آن تعریف و تعیین می شوند. (فیروز آبادی، ۱۳۹۳: ۴۰) با این استدلال است که در این گفتمان هدف انقلاب تغییر و تحول در ساختارها، هنجارها و ارزش های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی بر شمرده می شود. از این روست که هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام و به دستور اسلام اعلام می گردد. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱) و اهدافی مانند حمایت از مسلمانان و مستضعفین، استکبار ستیزی و سلطه ستیزی، از دایره اهداف ایشان خارج می گردد.

این در حالی است که در دیدگاه امام خمینی (ره) ملت گرایی به عنوان هویت ساز دولت ملی دارای اعتبار و مشروعیت هویت بخش ذاتی نمی باشد و ملت گرایی به معنای اصالت و برتری ملت بر مکتب اسلام را بر خلاف آموزه ها و تعالیم اسلامی می داند. (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۳۲) بدین صورت، برخلاف نظرات امام خمینی (ره) در مورد مولفه های ساخت هویت، دو گانه معنا ساز شکل گرفته بین خودی و دیگری (غرب) در این گفتمان، نه بین زندگی انسانی و حیوانی، بلکه بین انباشت ثروت و قدرت از یکسو و عقب ماندگی از سوی دیگر سوق پیدا می کند. در این فهم، «خود» نمی تواند خودش را جدای از «دیگری» فرض کند چرا که «خود» در درون «دیگری» یعنی همان شبکه های قدرت و ثروت جهانی و آمیخته به آنها است.

۲,۴. گفتمان اسلام گرایی

اسلام گرایی به عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معنایی بر یک قالب فکری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی و در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی و تبلور یافت. اسلام گرایی نخست بین سال‌های ۶۰-۱۳۵۷ به صورت پادگفتمان ملی‌گرایی لیبرال بروز پیدا کرد و پس از ۱۳۶۰ تا کنون در هیئت خرده گفتمان‌های مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم بوده است. مرکز ثقل و هسته مرکزی این گفتمان تامین، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی مهمترین آن‌ها محسوب می‌شود. اسلام گرایی بدین معنا است که با توجه به ماهیت اسلامی و نظام سیاسی برخاسته از آن، اسلام مهمترین عنصر قوام بخش جمهوری اسلامی است که نقش و کارکردهای آن را در حوزه‌های خارجی و داخلی تعیین و تعریف می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۵۴).

اختلاف نظر در این نوع گفتمان صرفاً به گزاره‌های اشتقاقی احکام اصلی محدود می‌شود. از این رو، خرده گفتمان‌های مختلف اسلام گرایی بر این اعتقاد هستند که دولت جمهوری اسلامی ایران دارای ماهیت، کارکرد و مسئولیتی اسلامی است. از نظر این گفتمان دین اسلام به عنوان مهم‌ترین منبع قوام بخشی به هویت نظام است و بنا بر این استدلال است که بر خلاف لیبرال‌ها، جمهوری اسلامی را دارای منافع و اهدافی ملی و فراملی می‌دانند. با وجود این، در دیدگاه خرده گفتمان‌های اسلام گرایی در خصوص مواردی همچون رابطه بین حاکمیت الهی و حاکمیت ملی در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، میزان نقش عنصر ایرانیت در تکوینی هویت ملی ایران، نسبت و رابطه بین مصالح اسلامی و منافع ملی، چگونگی دستیابی به اهداف و آرمان‌های فراملی انقلاب اسلامی و چگونگی استقرار نظم جهانی نظرات متفاوتی وجود دارد که باعث ماهیت و رفتاری متفاوت در سیاست خارجی می‌گردد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۷۲)

۲,۴,۱. آرمان گرایی اسلامی

خرده گفتمان آرمان گرایی اسلامی از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ تا برکناری بنی صدر در تیرماه ۱۳۶۰ به صورت پادگفتمان ملی‌گرای لیبرال در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد. سپس از این تاریخ تا اواخر ۱۳۶۳ رواج و نفوذ بیشتری یافت. برداشت و تفسیر آرمان گرایی از اسلام و اندیشه‌های امام خمینی (ره) آرمان خواهانه و حداکثری است. یعنی، تعهد و الزام بی چون و چرا به اهداف و آرمان‌های والای اسلامی بدون توجه کافی به واقعیت‌ها و عملی بودن یا نبودن آنها و در نظر نگرفتن هزینه‌های مادی و معنوی تحقق آن‌ها. به عبارت دیگر، عمل به تکلیف بدون توجه به واقعیت‌ها و قطع نظر از نتایج و پیامدهای آن. این گفتمان تلقی کاملاً آرمانی و ایده‌آل از دولت اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۱) در چارچوب این گفتمان، سیاست خارجی از منطق تناسب یا اقتضا به جای منطق نتایج پیروی می‌کند، یعنی سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیش از آن که هدف محور باشد رسالت مدار است. (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

طبق الگو مدنظر در این گفتمان، جمهوری اسلامی تحت ولایت فقیه در قبال امت اسلام مسئول است و بر همین اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارزش محور، رسالت مدار و امت محور است که ناشی از مسئولیت فقیه در برابر امت اسلامی است.

همچنین این گفتمان انقلاب اسلامی را دارای ابعاد، اهداف و آرمان های فراملی بر پایه موازین اسلامی می داند و قائل به اولویت این اهداف و ابعاد بر اهداف داخلی و ملی است. از این رو، استقرار نظم و نظام جهانی اسلامی از طریق تغییر فوری و فاحش نظم بین المللی مستقر و نظام بین الملل موجود، یکی از اهداف کوتاه مدت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ به طوری که هیچ مصلحت و منفعت دیگری نباید موجب دست کشیدن از این آرمان اسلامی و انقلابی شود؛ چون یکی از مهم ترین وظایف جمهوری اسلامی، ایجاد جامعه جهانی اسلامی است. (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲) تکرار و استمرار انقلاب اسلامی در جوامع متجانس اسلامی و غیر متجانس از طریق دعوت آن ها به اصول و ارزش های اسلامی و انقلابی اولین و مهمترین مسئولیت و ارجحیت سیاست خارجی نظام سیاسی برآمده از آن است. در نتیجه، صدور انقلاب اسلامی به وسیله حمایت از مسلمانان و مستضعفین در چارچوب پشتیبانی همه جانبه از جنبش ها و نهضت های آزادی بخش، مبارزه و مقابله با استکبار یا امپریالیسم جهانی حائز اهمیت و اولویت ویژه ای است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۸)

بر اساس استراتژی تهاجمی و انقلابی آرمان گرایی داشتن هرگونه رابطه سیاسی، اقتصادی، نظامی با کانون های قدرت به ویژه آمریکا ضد دینی و ضد انقلابی می باشد و بر همین مبنا سیاست گذاران خارجی جمهوری اسلامی در این گفتمان کمال بی-اعتمادی خود را نسبت به هنجارها و سازمان های بین المللی ابراز می داشتند.

آرمان گرایی اسلامی، تنها عنصر هویت دولت جمهوری اسلامی ایران را «اسلامی» می داند، هویت ملی را مترادف و مساوی با هویت دینی می پندارد. وزن و نقش ایرانییت و ملیت ایرانی در هویت ملی ایرانیان ناچیز و حاشیه ای است تا جایی که جلال الدین فارسی در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی اظهار می دارد: «ملت مسلمان ایران واحدی تجزیه ناپذیر است. تجزیه از امت واحد اسلامی است... سرزمین ایران واحدی تجزیه ناپذیر است و تجزیه لاینفک از وطن امت یا دارالاسلام است.» (فیروزآبادی، ۷۴-۷۵: ۱۳۹۳)

در این گفتمان قدرت های استکباری، به عنوان مانعی بر سر راه صدور انقلاب دانسته شده و مبارزه با آمریکا و اسرائیل به عنوان مصادیق دارالحرب از مهمترین اهداف سیاست های خارجی جمهوری اسلامی محسوب می گردند. تا جایی که میرحسین موسوی وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی بیان می دارد: «وزارت امور خارجه در جهت مبارزه با استکبار جهانی به عنوان یک اصل حرکت خواهد کرد.» (فیروزآبادی، ۷۹: ۱۳۹۳) جهان بر حسب عقیده این گفتمان به دو دسته امت اسلام به عنوان (خود) و امت کفر به عنوان «دیگر» تقسیم می شود و تلاش برای تغییرات بنیادین در نظام بین المللی را تکلیفی دینی و واجب برای جمهوری اسلامی ایران برمی شمردند. در این گفتمان به منظور تایید نظرات خود به سخنان امام خمینی (ره) در خصوص لزوم تشکیل جامعه اسلامی استناد می نمایند. ایشان در سخنانی بر اهمیت تشکیل جامعه اسلامی اشاره کرده و می فرمایند: «مردم عزیز ایران... باید سعی کنند که سختی ها و فشارها را برای خود پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی شان که همان نشر اسلام در جهان است، برسند. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنمایند،

ولی این امر بدان معنی نیست که آن‌ها را از هدف بزرگ انقلاب یعنی ایجاد حکومت جهانی شود. منصرف کند. (امام خمینی، ج ۲۱: ۱۰۸) البته مساله‌ای که در این نقل گفتار امام خمینی (ره) به صورت آشکاری نمایان است ایجاد حکومت اسلامی به عنوان هدفی بلند مدت و استراتژیک در کنار اهداف کوتاه مدتی چون برطرفی نمودن نیازها و مطالبات ملت ایران می‌باشد که در این گفتمان مورد توجه قرار نگرفته است.

۲،۴،۲. مصلحت‌گرایی اسلامی

این خرده‌گفتمان را می‌توان نتیجه تحول در آرمان‌گرایی اسلامی دانست و به همین علت است که در برخی از گونه‌شناسی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این دو را تحت عنوان شاخه آرمان‌گرایی بازشناسی می‌نمایند.

مصلحت‌گرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت یک خرده‌گفتمان در درون اسلام‌گرایی براساس اندیشه‌های امام خمینی (ره) شکل گرفت. این گفتمان نخست، به صورت پادگفتمان آرمان‌گرایی در عرصه گفتمانی سیاست خارجی ظهور کرد، سپس از اواخر سال ۱۳۶۳ به منزلت هژمونیک نسبی رسید که تا ۱۳۶۸ ادامه یافت. مرکز ثقل و کانون مصلحت‌گرایی، مصلحت اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی موجود است. مهمترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمین نیز حفظ موجودیت جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القری و مرکز جهان اسلام می‌باشد. بنابراین، این گفتمان مصلحت محور یا به تعبیری دیگر، مرکز محور است که از آرمان‌گرایی ارزش محور یا امت محور متمایز می‌گردد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸۹)

از منظر گفتمان مصلحت‌گرایی مرکز محور نیز، همانند آرمان‌گرایی امت محور، انقلاب اسلامی ایران ماهیت، اهداف و آرمان‌های فراملی دارد که فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران می‌رود. اما بر خلاف آرمان‌گرایی، به جای راهبرد انقلاب مستمر به راهکار و راهبرد تثبیت و تحکیم انقلاب اسلامی در درون جامعه ایران اعتقاد دارد. بنابراین این از یکسو، بر اساس جهان‌شمولی اسلام و تشیع، صدور انقلاب، حمایت از مستضعفان و دفاع از حقوق مسلمانان، حمایت از نهضت‌های آزادی بخش و مبارزه با استکبار جهانی و نظام سلطه از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. اما، از سوی دیگر، تحقق و تأمین این اهداف و آرمان‌ها باید با رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان صورت گیرد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۸) این گفتمان برآنست که جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای دارالاسلام، دارای دو دسته از منافع ملی و مصالح اسلامی می‌باشد و به علت اینکه دارای ماهیت و هویتی اسلامی و ایرانی می‌باشد مستلزم رفع نیازها و مطالبات ملت ایران از یک سو و خدمت به امت اسلام و دفاع از حقوق مسلمانان از سوی دیگر است. تأمین مصالح اسلامی همواره بر منافع ملی ایران، اولویت و ارجحیت دارد؛ مگر بر حفظ موجودیت جمهوری اسلامی ایران. حفظ هستی جمهوری اسلامی ایران بر هر منفعت و مصلحت دیگری مقدم است و نه تنها بر مردم ایران، بلکه بر همه امت اسلام واجب است. (لاریجانی، ۱۳۶۹، ۴۵)

این گفتمان نیز رویکردی تجدیدنظر طلبانه به ساختار، سازمان‌ها و قواعد بین‌المللی دارد. نظم و نظام بین‌الملل را ناعادلانه و نامطلوب می‌پندارد که باید اصلاح و تغییر کند. اما تحقق و تأمین این هدف راهبردی و دراز مدت به صورت تدریجی و مسالمت آمیز امکان پذیر است، زیرا بر حسب ضرورت ضرورت می‌توان نظم مستقر را برای رسیدن به وضع و نظم مطلوب پذیرفت و در

جهت تغییر و اصلاح آن اقدام نمود. بنابر این در چارچوب مصلحت‌گرایی، می‌توان با مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی و محترم شدن قواعد و هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل، از آنها استفاده ابزاری کرد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

عدم تعهد تجدید نظر طلب مدنظر در این گفتمان از لحاظ ویژگی‌های ماهیتی مانند تهاجمی بودن و شالوده شکن بودن شباهت‌های بسیاری با عدم تعهد انقلابی دارد، اما تفاوت این دو را می‌توان در دارا بودن فوریت کمتر و فرصت بیشتر برای تحقق این آرمان‌ها در عدم تعهد مد نظر گفتمان مصلحت‌گرا دانست. در چارچوب این نوع از تعهد بود که برخلاف منطقی که در توازن قوا وجود دارد، جمهوری اسلامی برای توازن در برابر ابرقدرت غرب به سمت ابرقدرت شرق گرایش نیافت بلکه به مخالفت با سیاست‌های شوروی نیز پرداخته و هر دو ابرقدرت در گفتمان رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی به عنوان نمادهای استکبار، استعمار و سلطه دانسته شدند که باید با آنها مبارزه کرد. با وجود این همانگونه که ذکر گردید این تغییر و تحول در نظم و نظام بین‌الملل به صورت تدریجی و از طریق اصلاح در زیربنا و مبانی آن پیگیری می‌شود به طوری که تغییرات زیربنایی باعث دگرگونی ماهوی نظام بین‌الملل خواهد شد. بنابر این، در چارچوب این گفتمان می‌توان با ابرقدرت‌ها تعامل به دور از وابستگی و سلطه‌پذیری داشت. در واقع، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی را در این دوره نیز مانند خرده گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی در قالب روابط متمایز خود-دیگر بین جامعه اسلامی به ام‌القری جمهوری اسلامی و جهان غرب شکل می‌گیرد که نشأت گرفته از روابط سوژگی خاصی است که امام خمینی (ره) از جهان اسلام به عنوان «خود» و جهان غرب به عنوان «دیگر» می‌سازند.

۳. نتیجه‌گیری

شناخت اندیشه‌های امام خمینی (ره)، در تبیین و شناخت گفتمان‌های موجود در سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی نقش بی‌بدیلی را دارا است. بررسی گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۶۸-۱۳۵۷ نشان دهنده این موضوع است که در این سال‌ها هر دو نوع تحول «از» گفتمان و «در» گفتمان وجود داشته است. جایگزینی ابرگفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال با اسلام‌گرایی، بیانگر تحول «از» گفتمان و تبدیل خرده گفتمان‌های آرمان‌گرایی اسلامی به مصلحت‌گرایی اسلامی حاکی از تحول «در» گفتمان اسلام‌گرایی است.

با در نظر گرفتن تاثیرات غیریتی غرب در تعیین مواضع به کار گرفته شده در گفتمان‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران، غرب ستیزی یا در نقطه مقابل آن گسترش و عادی سازی روابط با غرب را می‌توان از گزاره‌های مشترک در تمامی رویکردهای مربوط به گفتمان‌های مختلف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. بر این فرض، بخش مهمی از هویت شکل گرفته در این گفتمان‌ها در طی این سال‌ها در پرتو مواضع اتخاذ شده از سوی ایشان در برابر مفهومی «دیگر» به نام «غرب» معنا و صورت بندی شده است. پس از استقرار جمهوری اسلامی این نگاه «خود» و «دیگر» بر موضع‌گیری کارگزاران حکومتی و نوع و نحوه مواجهه جمهوری اسلامی با قدرت‌های خارجی بسیار تاثیر گذار بوده است.

انقلاب اسلامی که در سال‌های ابتدایی خود شاهد ابرگفتمان ملی‌گرایی بود که با نگاه امام خمینی (ره) نظرطلبانه به مسائل بین‌المللی داشت در تعارض قرار داشت. این طرز فکر متفاوت در بسیاری از مسائل از جمله چگونگی تفسیر اصل «نه شرقی، نه غربی» خود را نشان داد که این مسئله ناشی از تفاوت نگاه امام خمینی (ره) به مفهوم غرب به عنوان «غیریت» و عدم این نوع

نگرش به غرب از سوی گفتمان ملی‌گرایی بود. پس از ماجرای عزل بنی‌صدر، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تحت نفوذ ابرگفتمان اسلام‌گرایی قرار گرفت. غرب از منظر این ابرگفتمان به مانند دیدگاه‌های امام خمینی (ره) به عنوان «دیگری مذموم» و بر پایه گفتمان ساز «خود-دیگر» فرض می‌گردد و نماد استکبار و سلطه دانسته می‌شود. در تحول در گفتمانی این ابرگفتمان از آرمان‌گرایی اسلامی به مصلحت‌گرایی اسلامی نیز رویکرد تجدیدنظرطلبانه به ساختار، سازمان‌ها و قواعد بین‌المللی حفظ شده و تنها شیوه متفاوتی برای رسیدن به نظم بخشی به آن در نظر گرفته می‌شود. برخی از گروه‌های سیاسی حاضر در ابرگفتمان اسلام عدم تعهد را در رابطه با نفی مناسبات و نزدیکی با دو بلوک غرب و شرق تفسیر می‌کردند و بر جنبه‌های ضداستعماری و ضدامپریالیستی این سیاست تاکید می‌کردند و اعتقاد داشتند که جمهوری اسلامی مجاز به برقراری رابطه با غرب و شرق نمی‌باشد. اما با سخنرانی‌های امام خمینی (ره)، و تاکید ایشان بر وجود رابطه به شرط نفی سلطه که ناشی از نگاه ایشان به غرب به عنوان «مذموم اما قابل استفاده و یادگیری است» سوتعبیر پیش آمده در این گفتمان آشکار و تفاسیر عمل‌گرایانه اصل «نه شرقی، نه غربی» سرلوحه سیاست خارجی در گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی قرار گرفت. .



منابع

- ازغندی، علیرضا(۱۳۹۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چهارچوب ها و جهت گیری ها*، تهران، نشر قومس، چاپ سوم؛
- ازغندی، علیرضا(۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر قومس، چاپ اول؛
- استوان، حسین(۱۳۵۵)، *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*، جلد ۱، تهران، انتشارات مصدق، چاپ اول؛
- بازرگان، مهدی(۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، نهضت آزادی. چاپ اول؛
- خمینی، روح... (۱۳۶۲)، *در جستجوی راه از کلام امام(دفتر یازدهم): ملی گرایی*، تهران، امیرکبیر، چاپ اول؛
- خمینی، روح... (۱۳۷۸)، *صحیفه امام:بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم؛
- دهقانی فیروزآبادی، جلال(۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول؛
- دهقانی فیروزآبادی، جلال(۱۳۸۴)، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، موسسه ایران، چاپ سوم؛
- دهقانی فیروزآبادی، جلال(۱۳۹۳)، *چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی*، تهران، نشر مخاطب، چاپ اول؛
- فوزی، یحیی(۱۳۹۱)، *اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)*، قم، نشر معارف، چاپ دوم؛
- لاریجانی، محمدجواد(۱۳۶۹)، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- هالستی، کالوی جاگوی(۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، چاپ اول؛
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا(۱۳۷۳)، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۵۷-۱۳۳۰*، تهران، البرز، چاپ سوم؛
- تاجیک، محمدرضا و جلال دهقانی فیروزآبادی، (۱۳۸۳)، *الگوهای صدور انقلاب در گفتمان های سیاست خارجی ایران*، نشریه راهبرد، شماره ۲۷، ۸۰-۶۱.
- جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۷۸)، *غرب از دیدگاه امام خمینی*، دانشگاه اسلامی، شماره ۹، ۳۳-۴۷.
- جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، *غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی*، پژوهشنامه متین، ش ۲۵، ۱۵-۴۲.
- جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۹۳)، *امام خمینی و نظام ارزشی و فرهنگی غرب*، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، سال اول، شماره ۱، ۳۲-۶۰.
- رهدار، احمد، (۱۳۸۴)، *امام خمینی و نقد غرب*، رواق اندیشه، شماره ۵۱، ۴۸-۶۹.
- عرب عامری، جواد و محمد جعفر جوادی ارجمند، (۱۳۹۵)، *بررسی تطبیقی نگاه به اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی ایران*، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۰، ۵۷-۵۶.

- مهدی پور، آسیه؛ آقاحسینی، علیرضا، (۱۳۹۱)، *امام خمینی و شالوده شکنی گفتمان غرب‌گرا*، پژوهشنامه متین، شماره ۵۴، ۱۱۷-۱۴۰.

- میرفخرایی، سیدحسن، (۱۳۹۳)، *سیاست خارجی دولت موقت: از عدم تعهد تا اصل نه شرقی، نه غربی*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۸، سال دوم، ۶۲-۸۱.

- سراجی کرمانی، مسعود، (۱۳۹۲)، *ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی و تاثیر آن بر سیره و رفتار سیاسی ایشان*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد.

